



فهرست مطالب

۲ مقدمه واجب
۲ نقد بر صاحب معالم
۳ بررسی نظر سوم و اشکال آن
۴ اشکال
۴ جواب اشکال



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه واجب

بحث در این بود که بر فرض این که قائل به وجوب مقدمه بشویم این وجوب به چه چیزی متعلق می شود قول مشهور می گویند آنچه واجب غیری است ذات مقدمه بما هی هی است. سه نظر مقابل نظر مشهور است نظر صاحب معالم، نظر شیخ، نظر صاحب فصول که این ها می گویند مقدمه با یک قیدی متعلق وجوب است، بحث ما بر سر نظر صاحب معالم بود و آن این بود که مقدمه به طور مطلق واجب نیست اگر تصمیم دارد ذی المقدمه را انجام دهد مقدمه واجب می شود.

سه نقد درباره نظر ایشان بررسی شد، مناقشه اول آقا ضیاء بود و مناقشه دوم را نائینی آوردند و مناقشه سوم در تقریرات شهید صدر بود و ما به هر سه نوع مناقشه جواب دادیم و گفتیم ارتکازات عرفی می گوید که اگر قصد انجام ذی المقدمه را دارد مقدمه واجب است و الا واجب نیست؛ بنابراین ما دو بحث داشتیم یکی این که سه مناقشه ای را که متوجه صاحب معالم بود را اشکال کردیم و در مقام بعد یک استدلال برای صاحب معالم ذکر کردیم.

نقد بر صاحب معالم

آنچه در نقد بر صاحب معالم ممکن است بگوییم، واقعیتی است که در بحث وجوب مقدمه هست که معلوم است شارع و مولی مطلق مقدمه را نمی خواهد و تا اینجا مورد قبول است و این به حکم ارتکاز است مثلاً اگر کسی حج انجام نمی دهد بگوییم دوست دارد مقدمه را انجام بدهد که در اینجا خلاف فرض است و از غیریت به نفسیت تبدیل می شود و این که بگوییم مقدمه بما هی هی و علی وجه الاطلاق حتی اگر ذی المقدمه صورت نگیرد واجب باشد این درست نیست وای همان چیزی است که در ارتکاز ما است مثلاً اگر قرار نیست کسی درس بیاید این که صبح از خانه بیرون بیاید ارزشی ندارد، آنچه ارزش دارد این است که در بحث شرکت کند و در نقطه ای که مقدمات باید صورت بگیرد اگر درس نباشد بگوییم این مقدمه ندارد، اگر ارزش دارد یا باید گفت نفسی است، یا ارزش آن ها به خاطر نشان دادن حسن فاعلی است و الا آن عمل بدون تحقق ذی المقدمه ارزشی ندارد.

اما این نکته درست مساوق با فرمایش صاحب معالم نیست بلکه بیشتر به نفع قول صاحب فصول است که به احتمال قوی آن را بپذیریم و آن این است که مقدمه موصله واجب است و متأخرین هم به این سمت رفتند، اصل



این مطلب درست است که اگر کسی نخواهد این ذی‌المقدمه را انجام دهد انجام مقدمات ارزشی ندارد و ارزش این از حیث ارتباط با آن امر تبعی ظلی ارتباطی است، اگر قرار است ذی‌المقدمه نباشد مقدمه ارزشی ندارد، ولی ارتکاز درست، ما را به مقدمه موصله می‌رساند نه به قصد اتیان ذی‌المقدمه، شاهد آن هم این است که اگر کسی مقدمه را انجام دهد مثلاً به حج رفت و آنجا گفت بد است تا اینجا آمدم حج نکنیم و حج انجام دهد، در اینجا انجام مقدمه ارزش دارد. امر اول امر درستی است که ارزش این، ارزش غیری تبعی است و فی حد نفسه ارزشی ندارد اما وصل شدن به ذی‌المقدمه دو راه دارد یکی با قصد و دیگری با واقعیت آمدن ذی‌المقدمه است، نظر ما این است که آنچه ارزش دارد این است که بعدش آن عمل بیاید و اما اگر عمل نیاید و قصد داشته باشد، هیچ فایده‌ای ندارد، قصد اینجا هیچ نقشی ندارد، ممکن است کسی بگوید روایت است که نیت مؤمن بهتر از عمل او است و ثواب دارد می‌گوییم این بحث دیگری است، اما این بگوییم مقدمه وجوب غیری داشته نه از اینجا این استفاده نمی‌شود.

بنابراین بیان ما این است که به صاحب معالم باید بگوییم؛ درست که ارتکاز ما همین‌طور ارزشی ندارد و عمل باید به خاطر ذی‌المقدمه باشد و نمی‌توان مطلق گفت ارزش دارد، اما در این ارتکاز قصد اتیان به ذی‌المقدمه فهمیده نمی‌شود بلکه نظر صاحب فصول آشکار می‌شود و آن این است که بعد از مقدمه، ذی‌المقدمه بیاید و اگر ذی‌المقدمه نیامد انجام مقدمه ارزشی ندارد.

بررسی نظر سوم و اشکال آن

نظر مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار است این است که تا حالا می‌گفتیم مرحوم صاحب معالم گفت قصد اتیان ذی‌المقدمه شرط است و مقدمه‌ای واجب است که با قصد اتیان به ذی‌المقدمه باشد، مرحوم شیخ می‌فرمایند مقدمه مطلقاً واجب نیست بلکه با قصد توصل واجب است، قصد توصل به ذی‌المقدمه شرط است. در آنجا صاحب معالم می‌گوید قصد باتیان ذی‌المقدمه شرط است و در اینجا مرحوم شیخ می‌فرمایند که با این مقدمه می‌خواهد به ذی‌المقدمه برسد و این یعنی توصل، شرط وجوب مقدمه است و به نحوی به آن شرط واجب یا شرط وجوب می‌گویند. لذا طبق نظر مرحوم شیخ، مقدمه‌ای واجب است که قصد بکند با این مقدمه به ذی‌المقدمه برسد. درواقع این قول سوم، دومین قولی است که می‌گوید مقدمه به‌طور مطلق واجب نیست، بلکه مشروط است.



اشکال

به این رأی از طرف آقای خوئی در محاضرات، یک اشکال شکلی و فنی وارد شده است و آن این است که رأی مرحوم شیخ بارأی صاحب معالم هیچ فرقی ندارد و سخن صاحب معالم با سخن شیخ یکی است، برای این که صاحب معالم گفتند؛ مقدمه واجب است اگر قصد ذی‌المقدمه بکند و ایشان می‌گویند؛ مقدمه واجب است به شرط اینکه با این توصل به ذی‌المقدمه برسد. این دو باهم ملازم‌اند کسی که قصد توصل به ذی‌المقدمه بکند و کسی که قصد می‌کند ذی‌المقدمه را بیاورد یعنی توصل به مقدمه بکند. قصد عمل به ذی‌المقدمه که فرمایش صاحب معالم است با قصد توصل به ذی‌المقدمه دو تعبیر متفاوت با یک روح است و فرمایش مرحوم شیخ هم همین است و فقط در عبارت متفاوت است.

جواب اشکال

در اینجا باید دید که این مطلب درست است یا نه؟ بین قصد توصل به ذی‌المقدمه و قصد اتیان به ذی‌المقدمه، عموم و خصوص مطلق است برای این که اگر شما الآن قصد می‌کنید با این راه رفتن به خانه خدا برسید و قصد انجام ذی‌المقدمه، این قصد توصل قصد توصل به وسیله مقدمه است، اگر قصد توصل به ذی‌المقدمه دارد با این می‌خواهد به ذی‌المقدمه برسد معلوم می‌شود می‌خواهد مقدمه را انجام بدهد، اما اگر قصد رسیدن به ذی‌المقدمه را دارد اما الآن به قصد دیگری مثلاً تجارت سفر می‌کند یا به نیت دیگری این کار را انجام می‌دهد این تفاوت دارد. بنابراین بین قصد توصل و قصد ذی‌المقدمه ملازمه و نسبت تساوی نیست بلکه عموم و خصوص مطلق است. کما تحقق قصد التوصل حتماً همراه با او قصد ذی‌المقدمه است ولی هر وقت قصد ذی‌المقدمه بکند قصد توصل بکند این ملازمه نیست مرحوم صاحب معالم به طور عام می‌گویند اما مرحوم شیخ به طور خاص آن را بیان می‌کنند و بار افزونی دارد.